

از طریق آئینه ها در جستجوی: فضایل شاهی در تاریخ نگاری صفوی و مغولی

شعله . آ. کوئین^۱

فرشید نوروزی^۲

چکیده

در دوران سلطنت شاه عباس اول صفوی و اکبر امپراتور مغولی ، دو وقایع نگار از هر کدام از این دو سلسله ، در متونشان فهرستی از فضایل شاهی را گنجانده‌اند. در این مقاله سعی شده است که سابقه تاریخی ممکن برای این بخش در وقایع نامه ها و تأکید ویژه به جایگاه ادبیات «آئینه های شاهی» روشن گردد. این تحقیق با یک پیشنهاد نتیجه می گیرد که مطالعه بخش های روایی وقایع نامه ها در پرتو ادبیات آئینه های شاهی به ما برای درک اینکه چرا وقایع نگاران این امکان را پیدا کردند این اطلاعات خاصی را در این بخش ها بگنجانند.

کلید واژگان: اکبرشاه، شاه عباس، صفویه، مغولان، آئینه های شاهی.

مقدمه

در قرن شانزدهم میلادی سه مورد از قوی ترین امپراتورهای روی سیاره [زمین] که به اصطلاح اسلامی «امپراتورهای باروتی» نامیده می شدند، عثمانی ها، صفوی ها و مغولان بودند. خاستگاه همگی آنها قرون نابسامان و آشفته سیزدهم تا پانزدهم میلادی بود، یعنی زمانی که دنیای اسلام انشقاق سیاسی و حکومت‌های غیر متمرکز بعد از ویرانی های حاصل از تهاجمات مغولان را تجربه می کرد. با این وجود مغولان هم چنین با خودشان مفاهیم جدیدی از حق حاکمیت مذهبی - سیاسی به همراه آوردند، به عنوان مقررات قانونی غیر اسلامی یاسای مغولی و از جمله مفاهیم حق حاکمیت الهام گرفته از سبک زندگی عشایری که جایگزین مفاهیم قدیمی تر مرتبط با تاریخ صدر اسلام شدند.

اگر چه پادشاهان امپراتورهای باروتی [در بهره گیری] از میراث فرهنگی ترکی - مغولی مشترک هستند، با این حال آن ها ایدئولوژی ها سیاسی مختلفی را به منظور مشروعیت بخشی به حاکمیت

^۱. دانشگاه کالیفرنیا مرسد.

^۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی. Farshidnorozi20@gmail.com

شان در دیدگاه رعایایشان که به اندازه مشروعیت فرمانروایان در برابر یکدیگر چالش برانگیز بوده، را پشت سر گذاشتند.

کرنر فلیشر در پژوهشش در خصوص تاریخ نویس عثمانی مصطفی علی بیان می کند که این دیدمان‌ها را می بایست در زمینه تلاش سلسله های رقیب برای ایجاد مشروعیت همه جانبه در راستای توجیه مسلمانان مناطق فتح شده جانمایی کرد. (فلیشر - ۲۷۵ - ۲۷۳) اگر چه این امپراتوری ها می کوشیدند خودشان را از یکدیگر جدا نمایند و درگیر رقابت های سیاسی بودند ولی نمی توان این را انکار نمود که عثمانی ها، صفویان و مغولان در مشخصه های خاصی مشترک بودند. یکی از این مشخصه های خاصی توسعه سنت غنی تاریخ نگاری وقایع نامه ها که عمدتاً به دو زبان فارسی و ترکی عثمانی به نگارش درآمده است، می باشد.

وقایع نامه های تاریخی مهم ترین منبع هم برای تاریخ صفویه و هم برای تاریخ مغولان است. وقایع نامه درباری که بر شخص شاه متمرکز است، شکلی از زیر مجموعه اصلی در طبقه گسترده تر تاریخ نوشته ها است. وقایع نامه نویسان عثمانی، صفوی و مغولی پادشاهان را به شیوه ای که بازتاب دهنده جریان مشروعیت سیاسی و مذهبی آن عصر بود، توصیف می کردند. وقایع نامه نگاران چگونه این وابستگی عمده به زمینه ها و حوزه های تجارشان را به کار گرفتند. به طور کلی آن ها تعدادی از اصول و فنون تاریخ نگاری را در همه جای وقایع نامه شان به کار گرفتند و در این راستا تاکید ویژه بر پادشاه در بخشهای مقدماتی و مهم وقایع نامه شان بود. این بخش از تواریخ مفاهیم سیاسی، مذهبی و سلطنت در شکل های مختلف شامل: شجره نامه سلطنتی، روایت های روایی، افسانه های مربوط به خاستگاه سلسله، طالع بینی و «فهرست فضایل شاهی» بهتر مشخص می نماید. از طریق بررسی و مطالعه «فهرست فضایل شاهی» که در تعدادی از وقایع نامه های جوامع فارسی زبان نمود دارد، نه تنها درباره مفهوم سلطنت در نزد امپراتوری های باروتی اطلاعاتی ارائه خواهد نمود بلکه هم چنین در خصوص انگیزه هایی که سبب ارائه و درج انواع خاصی از اطلاعات در بخش های رویداد نگاری زمانی وقایع نامه ها شده است، دانشی را به دست می دهد. به عبارت دیگر ظاهراً همبستگی و ارتباطی بین فهرست فضایل شاهی و مابقی محتوی وقایع نامه ها وجود دارد. فهرست فضایل شاهی در هیچ جایی روشن تر از وقایع نامه مشهور صفوی، یعنی تاریخ عالم آرای عباسی (از این پس عالم آرا) اسکندر بیگ منشی ارائه نشده است. هدف این مقاله این است که این بخش از وقایع نامه اسکندر بیگ را از طریق بازگشت به سوابق تاریخی موجود هم از مغولان هند و هم دوره های پیشین تاریخ ایران ردیابی نماید.

تاریخ نگاری جوامع فارسی زبان تحت حاکمیت صفویان و مغولان:

روابط حکومت های صفوی - مغولی از روابط صفوی عثمانی بهتر بود و ریاض الاسلام مورخ دوره مغولی از آن به عنوان «دوستی پیچیده» غرور متقابل، رقابت و دشمنی های گاه و بیگاه، یاد می کند. (اسلام، ۱۷۴) تاریخ نگاری مغولی و صفوی به صورت مجزا و مستقل از یکدیگر گسترش

نیافتند. بلکه بر عکس تاریخ نگاری مغولان به صورت مستقیم متأثر از سنت های صفوی - ایرانی بود. بخشی از دلیل این است که تعدادی از وقایع نامه نویسان ایران را برای فرصت های شغلی بهتر و عطایای بیشتر که حامیان ثروتمند امپراتوران مغولی پیشنهاد می دادند، ترک کردند. (بابر ۴۰۳-۴۴۲ - خواند میر، جلد پنجم، نظامی ۲۲۵) به عنوان نمونه در سال ۹۳۵ هـ ق ۱۵۲۸ م - خواند میر، نویسنده یکی از قدیمی ترین وقایع نامه های صفوی، حبیب‌السیر، به هند رفت و بابر را ملاقات نمود، کسی که خواند میر اغلب او را در نبردهای مختلف همراهی کرده بود، و بابر در خاطرات زندگی نامه اش به نام بابرنامه به حضور خواند میر اشاره دارد. اندکی بعد از دیدارشان بابر از دنیا رفت و پسرش همایون کسی که خواند میر همایون نامه اش را به نام او کرده بود، جانشین وی شد. (۱۵۳۴م - ۹۴۰ هـ ق) خواند میر در دوران حکومت همایون از قدر و منزلت بالایی برخوردار شد و همایون نهایتاً او را به عنوان وقایع نامه نویس اصلی اش برگزید. (امیر - مورخ) ببینید خواند میر - جلد پنجم)

در دوران سلطنت اکبر (۱۰۱۴ - ۹۶۳ هـ ق - ۱۶۰۵ - ۱۵۵۶ م) مورخان مغولی با اثر پدر بزرگ مادری خواند میر، میرخواند (۱۴۴۳ یا ۱۴۳۴ یا ۱۴۹۸ م) نویسنده وقایع نامه اواخر دوره تیموری، روضه الصفا، آشنا بودند. ما می دانیم که ظاهراً این آشنایی سبب بهره برداری نقیب خان از مجلدات هفت گانه روضه الصفا شد و بنابراین این امر نشان دهنده محبوبیتی است که این کار دست کم در تعدادی از محافل مغولی برخوردار بود (نظامی - ۲۲۵) نقیب خان خودش از یک خاندان مشهوری بود که اصالتاً در ایران عصر صفوی زندگی کردند. پدرش میر عبداللطیف قزوینی، یکی از معلمان خصوص اکبر بود که لب التواریخ را در سال ۱۵۴۲ م به رشته تحریر در آورد و پدربزرگش یحیی حسینی قزوینی بود (۱۵۵۵ - ۱۴۸۱ م) که در دوران سلطنت شاه طهماسب صفوی (۱۵۷۶-۱۵۲۴م) در ایران زندگی می کرد. حسینی قزوینی، که اهل تسنن بود، نهایتاً توسط شاه طهماسب به زندان افتاد و در سال ۱۵۵۵ م در زندان از دنیا رفت. حدود ده سال بعد باقیمانده خانواده اش به دعوت همایون به هند مهاجرت کردند. این سنت های تاریخ نگاری دوران حکومت مغولان، که تعداد زیادی از مورخان صفوی را به خدمت گرفته بود، به نوبه خود توسط مورخان متأخر صفوی مطالعه و مطمئناً به آنچه که از هند می خواندند، توجه ویژه داشتند. به عنوان نمونه، اسکندر بیگ منشی در تاریخش تشابهاتی با اکبرنامه ابوالفضل، شاید از مشهورترین وقایع نامه های تمام دوران مغولان، نشان می دهد. بنابراین این دو سنت تاریخ نگاری دارای ارتباط تنگاتنگی هستند. این تأثیر متقابل در فهرست فضایل شاهی وقایع نامه ها منعکس شده است.

فضایل شاهی:

این سه امپراتوری باروتی توسعه یافتند و دارای قدرت فزاینده ای شدند و فرمانروایان هر یک از این سه امپراتوری مدعی فرمانروایی بر جهان بودند و در این راستا رقابت تنش زایی داشتند. تاریخ نگاری این دوره منعکس کننده فشاری است که در راستای تمایز خودشان از رقبایشان بوجود آمده بود و در همین مقطع پاسخ مناسبی به ادعاهای مطرح شده توسط همتایانشان فراهم آمد. تقریباً در زمان [حکومت] عباس و اکبر، عناصر جدیدی در وقایع نامه های درباری صفوی و مغولی پدیدار شد و موردی که برجسته و مهم است صفات و فضایل پادشاه است. این عناصر جدید در بخش های آغازین دست کم دو وقایع نامه: عالم آرا اسکندر بیگ و تاریخ اکبری قندهاری به شکل فهرست طولانی از فضایل و صفات شاهی نمایان شد. این دو روایت نامه ها فرصتی برای مقایسه و هم سنجی مفاهیم سلطنت صفوی و مغولی فراهم می آورند و روابط بین دیباچه های وقایع نامه و بخش روایی باقیمانده متون را مشخص می نماید.

اسکندر بیگ یک دبیر یا سر دبیر کتاب، در دربار شاه عباس بود. وظیفه اش احتمالاً شامل نوشتن نامه ها، اسناد، نامه های دیپلماتیک بود و در واقع، مجموعه ای از نمونه نامه هایش باقی مانده است. وقایع نامه اسکندر بیگ به سه رساله / فصل (صحیفه) تقسیم شده است. صحیفه اول، در سال ۱۶۱۶ م نگارشش به پایان رسید، شامل دوازده گفتار (مقاله) و شکل های بخش دیباچه وقایع نامه است. گفتار اول شامل شجره نامه شاه عباس و شرح مختصری از اجدادش که به خاستگاه های فرقه صوفیه بازگشت می کند، از طریق سلطنت پادشاهان سابق صفوی که با اسماعیل (۹۳۰-۹۰۷ هـ ق - ۱۵۲۴-۱۵۰۱ م) آغاز می شود و به سلطان محمد خدابنده (۹۹۵-۹۸۵ هـ ق - ۱۵۸۷ - ۱۵۷۸ م) ختم می شود. هر یک از گفتارهای دوم تا دوازدهم به یکی از فضایل شاهی شاه عباس اختصاصی دارد و در نهایت، صحیفه های دوم و سوم، که در سال ۱۶۲۹ م به رشته تحریر درآمدند، شامل روایت های سال شمار سلطنت شاه عباس است.

اسکندر بیگ خودش در صحیفه اول به ما می گوید که چرا تصمیم به نوشتن فضایل شاهی در صحیفه اول می گیرد و اینکه چرا او تصمیم گرفت که فهرست فضایل شاهی را در جایی که اشاره کرده است، قرار دهد:

خواندگانی که صحیفه اول را مطالعه می کنند به تصویری از قدرت خلاق شاه عباس، توانایی اش به عنوان فرمانروا و دیگر خصوصیات برجسته اش که نصرت خداوند او را قادر می سازد چنین پیروزیهای عظیمی را بدست آورد و امکانات پیشرفت ماموران حکومتی را فراهم آورد و مسائل و مشکلات مردمش را سامان داده و حل نماید به نحوی که هم شاهزادگان و هم مشاورانش (سلاطین کشور گیر و ارباب رای و تدبیر) این رویه را سرمشق خویش قرار دهند، می رسند. (چون نظر بر دیباچه دیوان تقدیر اندازد قوانین پسندیده اش را قانون کردار و دستورالعمل اطوار خود سازند) (اسکندر بیگ ۳۷۳-ترجمه ۵۱۴)

با راهنمایی که وی در صحیفه اول ارائه می‌دهد به خوانندگان می‌فهماند که چگونه باید به نکات حقیقی و واقعی در صحیفه دوم و سوم برسند. او با مهیا کردن چارچوبی به عنوان مقدمه نظری برای حکایت‌های واقعی خودش در خصوص سلطنت شاه عباس اول و شاید ارائه سرخی برای درک واقعی حکایت‌های هر قسمت، به خواننده راهنمایی لازم را ارائه می‌دهد. او بیان می‌کند که صحیفه اول برای شاهزادگان و مشاوران شاه عباس اول در نظر گرفته شده است تا نمونه‌هایی از چگونگی فرمانروایی و قوانینش را بخوانند و به عنوان راهنمایی برای اعمال و رفتار خودشان استفاده نمایند. اسکندر بیگ این توصیه‌ها را برای این منظور ارائه می‌دهد که خواننده اش را برای درک گفتارهای دوم تا دوازدهم از صحیفه اول آماده نماید.

یازده فضیلتی که اسکندر بیگ در گفتار دوم تا دوازدهم از سلطنت شاه عباس اول ذکر می‌کند شامل موارد ذیل است: ۱- پارسایی، پرهیزگاری و دینداری شاه عباس اول (توجه و استغراق) ۲- داوری، قضاوت و دانش الهی و حسن تدبیرش که منطبق بر خواست و اراده الهی هستند. ۳- طالع سعدش (صاحب قران) ۴- عدالتش، عدل و توجه به امنیت طرق و بهبود وضعیت رعایایش (ترقی حال عباد) ۵- اقتدار و رفتار مقتدرانه و امر قهار که از حکمت‌های الهی هستند. ۶- سیاست و اداره امور (آیین جهانداری و فرمانروایی) ۷- زندگی ساده و بی‌غل و غش (درویش نهادی) و نداشتن تجملات (بی‌تکلفی و برعکس زندگی پرتجمل) ۸- توجه اش به حقوق رعایایش و دست‌درازی نکردن به اموال و دارایی‌هایشان ۹- دید و دانش وسیع اش نسبت به موضوعات و دانش جهانی و طبقات جامعه (تعارف احوال عالم و طبقات امم) ۱۰- کارهای عام‌المنفعه و ساخت عمارات و ابنیه ۱۱- نبردها و پیروزی‌هایش (محاربات و فتوحاتش)

برای فضایی که در بالا به آن اشاره شده است توضیحات اندکی ارائه شده است و این توضیحات از یک و نیم صفحه تا شش صفحه را در بر می‌گیرد که بخش عمده این توضیحات از یک و نیم صفحه بیشتر نیستند. اسکندر بیگ در خصوص هر یک از صفاتی که در بالا به آن اشاره شده است در توضیحاتش مثال‌های خاصی ارائه می‌نماید، چرا که می‌خواهد به خواننده بنمایاند که شاه عباس چگونه واجد این فضایل شده است. برای مثال در گفتار یازدهم که در مورد ساخت ابنیه توسط شاه عباس است اسکندر بیگ به ابنیه‌های خاصی که شاه عباس اخیراً بنا نهاده و یا به اصلاحات ویژه‌ای که او برای تعمیر و بازسازی این عمارتها انجام داده است اشاره دارد. اسکندر بیگ توضیح می‌دهد که شاه عباس چگونه در اردبیل مزار شیخ زاهد گیلانی، مرشد شیخ صفی، را بازسازی نمود و اینکه او چگونه زده‌های طلا در اطراف مقبره مقدس شیخ جبرئیل، یکی دیگر از اجداد مهم فرقه صوفیه صفویه، کشید. علاوه بر این اسکندر بیگ تاسیس مسجد جامع، پل چهلستون در اصفهان، کاروانسرای در قزوین، حمام عمومی در کاشان و موارد بسیار دیگری را به عنوان پروژه‌های

ساختمانی جدید را فهرست نموده و در کنار آن تقریباً به بیش از شصت و پنج اصلاحات و بناها و عمارت‌های جدیدی که شاه عباس بنا نهاده بود، اشاره دارد. (اسکندر بیگ ۱۱۱۰ ترجمه ۳۸-۵۳۵)

برای این نوع بخش در وقایع نامه های تاریخی وجود هر گونه سوابق تاریخ نگاری هنوز کشف نشده است. یک سابقه احتمالی در وقایع نامه ایرانی که نه در ایران عصر صفوی بلکه در مغولان هند، به رشته تحریر در آمده است، یعنی تاریخ اکبری محمد عارف قندهاری، وجود دارد. قندهاری دانشمند و مأمور عالی رتبه وابسته به دربار بایرام خان، معلم - مربی شاهزاده جوان اکبر و هم چنین مظفرخان، یکی دیگر از مأموران عالی رتبه در [دربار] مغولان هند، کسی که مقامات وزارتی مختلف حکومتی را در اختیار داشت، بود. قندهاری احتمالاً تاریخش را در سال ۹۸۸ هـ ق / ۱۵۸ م به نگارش در آورد (استریوساند ۲۰). تاریخ اکبری شامل نگاهی اجمالی به سلطنت همایون (سلطنت ۴۷-۹۳۷ ه ق / ۴۰-۱۵۳۰ م؛ ۶۳-۹۶۲ ه. ق / ۵۶-۱۵۵۵ م) و در ادامه گزارش با جزئیات از سلطنت اکبر تا سال ۹۸۸ ه ق / ۱۵۸۰ م) این اثر به چهل و پنج بخش یا فصل تقسیم شده است. شش گفتار نخست شامل موضوعات مقدماتی چون داستانهای رویایی و گزارش حوادث معجزه آسا و شرح صادفانه مباحث تاریخی می باشد. قندهاری همانند اسکندر بیگ یک فصل کامل (فصل ششم) را به فضایل و اعمال شاه اختصاص داده است و این فصل بلافاصله بعد از گزارش قندهاری از تاجگذاری اکبر آمده است. تعداد آن ها تقریباً سی و چهار مورد و سه برابر فضایی است که در عالم آرا ذکر شده است. اگر چه شرح تمام فضایل ذکر شده در تاریخ اکبری بسیار کوتاهتر از شرح فضایل ذکر شده در عالم آرا است، عمدتاً یک یا دو جمله هستند، با این وجود شرح تعدادی از فضایل به نیم صفحه هم می رسد. این فضایل در بعضی مواقع به صورت ساده بیان شده اند و یا همراه با توضیحات یک ویژگی خاص، در مواردی هم قندهاری همانند اسکندر بیگ نمونه های خاصی را برای پشتیبانی از ادعاهایش ارائه می نماید. به عنوان نمونه یکی از فضایل عمومی شاهی اکبر این است که « او یک سازنده است که ساختمان ها را به شیوه ای شایسته افتخار مزین کرده بود» (قندهاری ۴۲ - ترجمه - ۶۰ نسخه اصلی) قندهاری این اظهارات خود با استفاده از نمونه های خاص از ساختمان ها، پشتیبانی می کند و بیان می کند: «عمارت های بزرگ در فاتح آباد سیکری، قلاع محکم و با دوام از سنگ قرمز در پایتخت آگرا و در شهر لاهور با آجرهای نسوز، همانطور که در بسیاری از شهرهای دیگر هندوستان [انجام داده بود] (همان) او این بخش را با بیان این جمله به پایان می برد: «شهرها همانند شهرهای ایران^۱، ولی تمام ساختمان ها ماندنی ندارد» (همان) علی رغم تفاوت در تعداد فضایل شاهی که توسط هر یک از وقایع نگاران فهرست شده است، همه آن ها را می توان در هفت دسته کلی دسته بندی نمود:

۱) فضایل شخصی (۲) قدرت نظامی (۳) خوشبختی (۴) عدالت (۵) فعالیت‌های و اقدامات سنتی شاهانه (۶) سازنده (۷) ثروت و توانگری

اگر چه اسکندر بیگ اشاره خاصی به تاریخ قندهاری در وقایع نامه اش ندارد، اما می‌توانست با محتوای کتاب قندهاری آشنا باشد. علاوه بر این دو، اثر دیگری وجود دارد که قبل از دوران صفوی و مغولی به نگارش درآمد و این امکان وجود دارد که بر این دو وقایع نامه تأثیر داشته باشد. آن اثری که احتمالاً بیشترین امکان را داشت جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله است (خلاصه تواریخ) که در سال ۱۳۱۱ م به رشته تحریر درآمد. رشیدالدین این وقایع نامه را برای غازان خان، هفتمین فرمانروای ایلخانی به نگارش در آورد (۷۱۳ - ۶۹۴ م - ۱۳۰۲ - ۱۲۹۵ م) غازان در ابتدا از رشیدالدین خواسته بود تا تاریخ تبار مغولان را به رشته تحریر در آورد، اما برادر و جانشین غازان، الجایتو (سلطنت ۱۳۱۶ - ۱۳۰۴ م) تصمیم گرفت تا این اثر را توسعه داده به نحوی که تاریخ «همه مردمانی که مغول‌ها با آن‌ها تماس داشتند نوشته شود» (مورگان)

رشیدالدین در پایان روایت سال شماری اش از حوادث مرتبط با دوران حکومت غازان خان، بخش بسطی را می‌آورد که شامل چهل روایت (حکایت) است و همه این حکایات مرتب با غازان است «رفتار و شخصیت، آثار عدالت و خیرخواهی اش، صدقه و تقوا، و اعلامیه‌ها و دستورات او به نفع همه مردم است». (رشیدالدین ۹۶۴ - ترجمه ۶۶۳) فهرست [فضایل شاهی رشیدالدین] بسیار گسترده‌تر از فهرست اسکندر بیگ و قندهاری است و در حقیقت بیش از نیمی از بخش مربوط به غازان خان را تشکیل می‌دهد. چهل «حکایت» بیشتر شبیه خلاصه‌ای از اصلاحات غازان است تا فهرست «فضایلش» با این وجود محتوی این بخش تشابهات زیادی با عالم آرا و تاریخ اکبری دارد. به عنوان نمونه رشیدالدین اشاره دارد که غازان خان علاقمند به امن نگه داشتن جاده‌ها بود و برای قطاع الطریق و دزدان راه‌های اصلی مجازات‌هایی تعیین نمود و برای حفظ نظم و آرامش جاده‌ها پاسبانان راه‌های اصلی را به کار گرفت (رشیدالدین ۵۳-۱۰۵۰ - ترجمه ۲۰-۷۱۸) اسکندر بیگ نیز به صورت مشابه به ما می‌گوید که شاه عباس چگونه دستور داد تا دزدان راه‌های اصلی در هر ایالت مشخص شوند و اینکه او در ادامه این گروه از مردم را از بین برد (اسکندر بیگ ۱۱۰۴ - ترجمه ۵۲۳)

در جایی دیگر، رشیدالدین شرح می‌دهد که غازان خان در نبرد چه شجاعتی از خود نشان داد و او را تحت عنوان «شیر خشمگین» یا «شیر غرش کننده» و «شیر رئوف القلب» معرفی می‌کند. (رشیدالدین ۹۸۷-ترجمه ۶۷۸) به همین شیوه مشابه و به قول قندهاری، اکبر نابود کننده لشگرها است. فرقی نمی‌کند که به این که آیا میدان جنگ است یا محل برپایی جشن‌ها، یا زمان مخالفت با دشمن است یا موقع آراستن جشن در هر صورت او توانایی خود و هم چنین سخاوت و

رحمت خود را به پادشاهان جهان ثابت کرده است. (قندهاری ۳۷، ترجمه ۵۵). و عباس چون او همیشه برای کمک به خداوند متوسل می‌شود. پادشاهی اش تاکنون با پیروزی‌ها شکل گرفت و از زمان آغاز پادشاهی اش تا کنون موفقیت‌ها با او همراه بوده است. (اسکندر بیگ ۵۳۹، ترجمه ۱۱۱۲) اسکندر بیگ پس از بیان این نکته سپس در شش صفحه فهرست تمام پیروزی‌های نظامی عباس را ارائه می‌نماید، و این بخش دوازدهمین و آخرین «فضیلت شاهی» در فهرست او می‌باشد. سرانجام، در حوزه فضایل، غازان خان تقوای بزرگی را به نمایش گذاشت، [نوشیدن] شراب را در امپراتوری اش ممنوع کرد و دستور داد که: هر شخصی که در داخل شهرها و بازارها مست می‌شود، دستگیر، برهنه و در وسط بازار به درختی بسته شود تا اینکه مردمی که از آن محل عبور می‌کنند او را لعن و نفرین کنند. (رشیدالدین ۱۰۸۷ - ترجمه ۷۴۳) انعکاس صدای رشیدالدین را قندهاری [این گونه] به ما می‌گوید که اکبر «چنین عرفی عدالت است که کل کشور را از لجن و گناه نوشیدن [شراب] و زنا نجات داده است.» (قندهاری ۵۵ - ترجمه ۳۷)

جامع التواریخ قطعاً می‌تواند یکی از منابع احتمالی برای قندهاری و اسکندر بیگ باشد. اما در حالی که اثر اخیر الذکر نمونه‌ای از هنرهای پادشاهی را در سنت وقایع‌نامه نویسی بکار می‌گیرد و این امکان نیز وجود دارد که اسکندر بیگ و قندهاری [اثر خود را] بر مبنای آن ترسیم کرده باشند، با این وجود این فضایل ممکن است پاسخی به دسته‌بندی نوع دیگری از داده‌های تاریخی یعنی «ادبیات اندرز نامه‌ای» یا «ادبیات آئینه‌های شاهی» باشد. این نوع متن معمولاً به همراه فهرستی از فضیلتی که یک پادشاه خوب می‌بایست واجد آن باشد، یا بیان انواع مختلفی از اندرز - از عمل به نظر - برای پادشاه واقعی یا فرضی، شرحی از شاه آرمانی ارائه می‌نماید. در این نوع ادبیات به «منظومه عدالت» اشاره شده است که طرحی است برگرفته شده از مفاهیم سلطنت در ایران باستان. منظومه عدالت ایده‌ای را بیان می‌کند که عدالت به شرح زیر تداوم می‌یابد: پادشاه وابسته به سربازان، سربازان وابسته به ثروت و ثروت وابسته به رعایا، رعایا وابسته به پادشاهی عادل است. مورخان این داده‌ها را به عنوان هنجاری در نظر می‌گیرند چرا که [این داده‌ها] فضایی را که یک پادشاه آرمانی باید بیشتر از فضایل پادشاه واقعی داشته باشد، را توصیف می‌کند. با این وجود هیچ‌یک از این فهرست‌های فضایل شاهی وقایع‌نامه‌های صفوی و مغولی تجویزی نیستند چرا که اسکندر بیگ و قندهاری به پادشاهان شان دستور نمی‌دهند که آن‌ها باید واجد چه فضایی باشند تا پادشاه آرمانی شوند. به این دلیل ما ممکن است فهرست این وقایع‌نامه نویسان را به عنوان پاسخی به آئینه‌های شاهی بدانیم البته براساس توضیحی که در ادامه خواهد آمد.

یکی از مشهورترین آئینه‌های شاهی، سیاست‌نامه «کتاب حکومت»، نوشته نظام الملک (۱۰۹۱ م - ۴۸۴ هـ) وزیر آلپ ارسلان و ملکشاه سلجوقی است. با بررسی کوتاه موضوعات اصلی در سیاست‌نامه، همانطور که در فصل اول آن توضیح داده شده است، مشخص می‌شود که نویسنده [سیاست‌نامه] پادشاه را با فضایی کاملاً مشابه با فضایل قندهاری و اسکندر بیگ توصیف می‌کند.

نماید. برای نظام الملک یک پادشاه آرمانی کسی است که بعد از اینکه از طرف خداوند برگزیده شد، امنیت را برای رعایایش فراهم نماید، اقبال نیکویش را می پذیرد و از این اقبال نیکویش برای برگزیدن وزرا و مأموران شایسته استفاده می کند و پروژه های عمرانی از قبیل: کانال ها، پل ها، استحکامات، شهرهای جدید و بناهای رفیع و بدیع را احداث نموده و توسعه می دهد. (نظام الملک ۳-۵-ترجمه ۹-۱۱) شاه آرمانی نظام الملک دارای ظاهری زیبا، خوی نیکو، شجاعت، مهارت در سوارکاری، دارای دانش بکار بستن انواع سلاح، التفات به هنرها، دارای اعتقاد نیکو، اقامه کننده نماز و به جای آوردن روزه، احترام کننده به علمای دین، سخاوتمند در دادن صدقه و کمک به فقرا است. (نظام الملک ۴ ، ترجمه ۱۰) اگر چه شاید [نظام الملک] به طور غیر مستقیم و با هدف انتقاد از پادشاهی که به آن خدمت می کرد [این کار را انجام داده بود] چرا که نویسنده سیاستنامه نام هیچ یک از پادشاهان هم عصرش را نمی برد، ولی در عوض او توضیح می دهد که یک پادشاه خوب چه کارهایی را باید انجام دهد، و در سی و شش فصل متوالی نمونه هایی از دارندگان این فضایل در تاریخ قبل از اسلام و تاریخ صدر اسلام بیان می کند.

تقریباً برای هر یک از فضایل اصلی که نظام الملک برای شاه آرمانی طرح می نماید، هم اسکندر بزرگ و هم قندهاری نمونه خاصی ظاهراً توصیفی و عینی از زندگی عباس و اکبر ارائه می نمایند. این گونه به نظر می رسد که وقایع نامه نگاران ما انعکاس پادشاهانشان را در آینه های شاهی می-دیدند. اگر پادشاه آرمانی نظام الملک باید در سوار کاری ماهر باشد، اکبر قندهاری یک سوار کار ماهر و در بازی چوگان چیره دست است. اگر پادشاه آرمانی نظام الملک باید نماز را اقامه نماید، شاه عباس قرآن می خواند. نظام الملک بیان می کند که پادشاه باید جاسوس هایی را [به اطراف و اکناف] اعزام نماید و از آن ها برای سعادت و رفاه کشور و مردم استفاده می کند: جاسوس ها (مشرفان) باید در لباس مبدل بازرگانان ، مسافران ، صوفیان ، دست فروشان (داروها)، و درویشان پیوسته در محدوده پادشاهی در رفت و آمد باشند و گزارش هایی از هر چیزی که می شنوند، ارائه نمایند. (نظام الملک ۹۰- ترجمه ۷۸) تقریباً اگر به دنبال نوشته ای در مقام پاسخ باشیم، قندهاری به ما می گوید که اکبر: یک متخصص در جاسوسی است که چهار هزار دونده را آماده نگه داشته و آن ها شب و روز آماده ارائه خدمات به اعلی حضرتشان هستند به طوری که اخبار و گزارش ها به صورت منظم و به صورت روزانه از سراسر جهان ارائه می نمایند. (قندهاری ۴۳ ، ترجمه ۶۲) به همین نحو شاه عباس جزئیات دقیقی از آنچه که در داخل ایران و همچنین در خارج از جهان رخ می دهد را می داند. او یک نظام جاسوسی پیشرفته ای دارد که نتیجه اش این است که هیچ شخصی حتی اگر با خانواده اش در خانه نشسته باشد، جرأت آن را ندارد که نظراتی را بیان نماید

که نباید بیان نماید، چرا که دغدغه این را دارد که این خبر به گوش شاه برسد. (اسکندر بیگ ۱۱۰۹ - ترجمه ۵۳۳)

علاوه بر استفاده از ادبیات اندرزنامه ای یا آیینی های [شاهی] به عنوان یک متن اصلی که آن ها به این متن با استفاده از نمونه های غیر دستوری از پادشاه خودشان پاسخ دادند، وقایع نگاران از موضوعات مورد بحثی که به طور خاص مربوط به سلسله ای بود که آن ها در خصوص آن می نوشتند، نیز به صورت ماهرانه ای پرداختند. به عنوان نمونه در خصوص تعصب مذهبی، شاه نظام-الملک مقدس و ظاهرآب است «وفای به عهد و نذر و دین درست، دوست داشتن طاعت ایزد تعالی و به جای آوردن فضایل از نماز شب» (نظام الملک - ۴ - ترجمه ۱۱) اسکندر بیگ در یک مثال غیر دستوری بیان می کند که عباس قرآن می خواند و خواهان مصلحت خداوند است. اسکندر بیگ [در ادامه] به شرح اینکه شاه عباس چگونه به ترویج تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور اقدام نمود که [ایران] را از همسایگان عثمانی و مغولی متمایز کرده بود، می پردازد. (اسکندر بیگ ۱۰۹۹ - ترجمه ۵۱۵)^۱ [اسکندر بیگ] در مقاله پنجم، که به عدالت پادشاه اختصاصی دارد، هم به از خود گذشتگی دینی و هم به عدالت شاه می پردازد و بیان می کند که شیعیان امپراتوری در طی ماه روزه داری رمضان از معافیت مالیاتی برخوردار شدند:

«و دیگر در ماه مبارک رمضان کل شیعیان ممالک را از تکالیف دیوانی معاف فرموده مال یک ماهه و احداث جمعی ممالک را که از اقرار عمل دیوانیان قریب به بیست هزار تومان می شد به رعایا تصدق نمودند که در آن ماه مبارک که ایام طاعت و عبارت است از خواست و طلب دیوانیان فارغ بال بوده به وظائف بندگی معبود حقیقی قیام نمایند.» (اسکندر بیگ ۱۱۰۴ - ترجمه ۵۲۳)

اسکندر بیگ از این طریق توصیف می نماید که شاه عباس به واسطه قرائت قرآن نه تنها پادشاهی دین دار و عادل است بلکه به عنوان یک پادشاه شیعی تسهیلات خاص را برای شیعیانی که در امپراتوری اش زندگی می کنند، فراهم نموده است.

قندهاری نیز به طریقی مشابه تاکید می کند که اکبر قرآن [تلاوت] می کرد و بنابراین پادشاهی دین دار بود. در عین حال، اگر چه او زمانی که اکبر را به عنوان حامی و پناهگاه درجه اعلی معرفی می نماید به بی غل و غشی و گشاده دستی اکبر ارجاع می دهد و بیان می کند که:

«زمانی که او از موضوعات حکومتی و اداری فراغت حاصل می کند در شب های هر جمعه^۲ او مردمانی از تمامی طبقات و از طبقه اشراف را در مجلسی در محل عبادت خانه جمع می کند و آن

۲- در این رابطه سعید امیر ارمند بیان می کند که: «که آنها با گلچینی از آیات قرآن شامل آیات مرتبط با حق حاکمیت به عنوان دلیل و فرصتی برای سفارش و امر به اطاعت از پادشاه استفاده می کنند. از طرف دیگر اصول اخلاقی پادشاه را وادار می کند تا عدالت را سرلوحه حکومت خویش قرار دهد و ظلم و ستم را از بین ببرد.» (ارجمند، ۱۸۱)

۳- در اینجا منظور شب جمعه یا شب پنجشنبه است.

ها را در چهار ردیف می‌نشانند: سادات، اشراف، دیوانیان، دانشمندان و اشخاص صالح و درستکار از تمام فرق و مذاهب و آن‌ها را در بحث و مناظره مشارکت می‌دهد. بنابراین آن‌ها در خصوص اعتقادات مذهبی (عقاید شریعه) قوانین عقلی (قواعد عقلی) بحث و مناظره می‌کنند و به هر یک از آن‌ها صله نقدی و جنسی پرداخت می‌شد و آن‌ها را خوشحال می‌کرد. در این مناظرات هر زمان که مشکلات پیچیده‌ای به وجود می‌آمد، اعلی‌حضرت شان آن‌ها را در مسیر درست و حقیقی قرار می‌داد.» (قندهاری ۴۰ - ترجمه ۵۸)

قندهاری در این جا اکبر را به عنوان شخصی که مناظرات مذهبی را حل و فصل نموده و مشکلات مذهبی را حل می‌نماید نشان می‌دهد و از طریق او را در صدر دانشمندان و دیگر متخصصان مذهبی قرار می‌دهد.

با توجه به اینکه اسکندر بیگ و قندهاری، به ترتیب، نخستین وقایع نامه نویسان در تاریخ صفوی و مغولی بودند که فهرست‌های فضایل شاهی را در آثارشان قرار دادند، این سوال مطرح می‌شود که چرا وقایع نامه نویسان این نوآوری را در این برهه خاص از زمان معرفی کردند. ما در این مرحله ممکن است چند پاسخ مستدل را ارائه دهیم. در یک مقاله‌ای [در خصوص] ادبیات اندرزنانه‌ای برای فرمانروایان مسلمان هندی، مورخ لیندا دارلینگ اشاره کرده است زمانی که اکبر در سال ۱۵۷۵ م دیوانسالاری اش را ایرانی نمود، او تعدادی از آثاری که نظریه منظومه عدالت را بیان کرده بودند را در برنامه جدید خود برای دیوانسالاران قرار داد: شامل اخلاق ناصری نصرالدین طوسی و تاریخ خواند میر. بنابراین او نتیجه می‌گیرد که دیوانسالاران مغولی و کار بدستان دولتی با نوع [متون] آئینه‌های شاهی کاملاً آشنا بودند (دارلینگ ۸). پس این امکان وجود دارد که مورخان هندی چون قندهاری به نحوی برای این شیوه جدید برنامه ریزی کرده باشند و یا حداقل دانششان را از این روش جدید در وقایع نامه‌شان به نمایش بگذارند. دانش این آثار سپس از طریق وقایع نامه نویسانی چون اسکندر بیگ، کسی که تواریخ مغولی را مطالعه کرده و با آن آشنا بود به ایران عصر صفوی راه پیدا کرد.

مفاهیم سلطنت رایج در ایران پیش از اسلام برای مشروعیت بخشی به پادشاهان ایرانی مورد استفاده قرار می‌گرفت و وقایع نامه نویسان این سلسله‌ها برای قرن‌ها پیش از عصر صفوی از آن بهره گرفته بودند. فراتر از اهمیت تاریخ نگاری این وقایع نامه‌ها، فهرست‌های فضایل شاهی برای پادشاهان هر دو سلسله از لحاظ سیاسی سودمند بود. در درون رقابت‌های سیاسی بین سلسله‌ای که در سراسر عالم فارسی زبان رخ داده بود، اکبر نیازمند به مقابله با ادعاهای پادشاهی صفوی بود. چرا که صفویان با استفاده از مفاهیم سلطنت پیش از اسلام [به خودشان] مشروعیت بخشیده بودند. مغولان قطعاً می‌دانستند که قلمرو سرزمینی صفویه قلب سرزمین ایران [پیش از اسلام] بود

و وقایع نامه نویسان عصر صفوی می توانستند بر اساس موقعیت جغرافیایی به سادگی از مفاهیم سلطنت جوامع ایرانی استفاده کنند. به نظر می رسد قندهاری از این واقعیت آگاه بوده است. چرا که در دیباچه [اثرش] به نخستین متنی که بعد از قرآن اشاره می کند، شاهنامه فردوسی نوشته شده در سال ۱۰۱۰م و یکی از تأثیر گذارترین متون ایرانی و شعر حماسی که تاریخ و افسانه های پادشاهان ایران قبل از اسلام را شرح می دهد، است. قندهاری در همان بخش و با تأکید بر تبار اکبر از طریق تیمور، آخرین فرمانروای قدرتمند ایران پیش از عصر صفوی، دو نماد قدرت سلطنت ایرانی و ترکی - مغولی را با هم ارائه می دهد و آن ها را برای اکبر اختصاص می دهد.

در خصوص اسکندر بیگ که وقایع نامه اش نمونه ای از نوآور جزئی است و در برخی موارد تمایل به کنار آمدن با هنجارهای معمول را از خود نشان می دهد، تحقیقات نشان داده است که اثرش سرمشقی برای دیگر وقایع نامه های صفوی شده بود. (کوئین ۶۰-۵۸) به هنگام نوشتن [عالم آرا توسط اسکندر بیگ] تلاش های شاه عباس به این جهت معطوف بود که در مفاهیم شیعه دوازده امامی و مرشد صوفیان یعنی دو شکل سنتی از مشروعیت صفویه که تأثیر گذاری گذشته خود را از دست داده بودند و حتی اگر چه هر دو این مفاهیم و عناصر در متن عالم آرا وجود دارند، تجدید نظر نماید. شیعه به اندازه کافی در امپراتوری جا افتاده بود و روحانیون شیعی در این زمان معتقد بودند که ادعای تبارشناسی نسبی از یکی از امامان شیعه پایه قانونی برای اقتدار مذهبی نیست. سعید امیر ارجمند در گفتارش در خصوص تأیید سلطنت صفویه توسط روحانی مذهبی و قدرتمند محمدباقر مجلسی، بر ماهیت غیر مذهبی تأیید می کند:

این را نمی توان بیش از حد مورد توجه قرارداد، حتی اگر گفته شود که پیامبر و امامان در احکام الهی اطاعت مردم از حاکم غیر روحانی را به رسمیت شناخته اند، مجلسی مشروعیت پادشاهان را به عنوان حاکمی غیر روحانی و نه به عنوان حاکم مذهبی و یا حاکم سیاسی تأیید کرد. پذیرش اصول قانونی مشروعیت مذهبی پادشاهان صفوی به معنای تأیید میراث افراط گرایی بود که با آموزه های شیعی مخالف بود و بنابراین نمی توانست از سوی نگهبانان دین این مشروعیت به آن ها اعطا شود. (ارجمند - ۱۸۴)

به همین نحو، تصوف در این زمان رو به ضعف نهاده بود به نحوی که مفهوم پادشاه به عنوان مرشد فرقه صوفیه پایه ای برای مشروعیت سلطان نبود. این به این معنی بود که تنها ستون باقی مانده [برای مشروعیت سلطنت صفویان] مفهوم پادشاه به عنوان سایه خدا بر روی زمین در امتداد مفاهیم سلطنت ایرانی پیش از اسلام بود و [این مفهوم] به عنوان یک شکل از مشروعیت سیاسی جذاب و زنده بود.

با توجه به این زمینه سیاسی، وقایع نامه نویسان احساس کردند می توانند با ایجاد و تقویت مفاهیم مشروعیت را برای امپراتورانشان از طریق راه های مشروع قابل استفاده دیگر من جمله سنت سلطنت ایرانی، اقدام نمایند و به نظر می رسد این دقیقاً همان چیزی است که اسکندر بیگ و

قندهاری انجام دادند. عناصر و مفاهیم مشروعیت بخش در وقایع‌نامه‌ها شامل فهرستی از فضایل، شجره‌نامه، روایت‌های رویا پردازانه، حوادث معجزه‌آسا، خاستگاه اسطوره‌ای سلسله. در مورد صفویان، شجره‌نامه به عنوان تابعی برای اتصال پادشاهان صفوی به موسی الکاظم (ع)، هفتمین امام از دوازده امام شیعیان، به کار می‌رفت و از این راه به فرمانروایان صفوی برحسب مذهب شیعه مشروعیت می‌بخشید. روایت‌های مربوط به خاستگاه صفویه، با تأکید بر زندگی مقدس شیخ صفی الدین اردبیلی، تقریباً در تمام وقایع‌نامه‌های عصر صفوی وجود دارد. چنین روایت‌هایی به عنوان دومین رکن مشروعیت برای فرمانروایان صفوی به کار می‌رفت: پادشاهان صفوی به عنوان مرشد فرقه صوفیه صفویه، سومین رکن مشروعیت مفهوم پادشاه صفوی به عنوان سایه خدا بر روی زمین است که در فهرست‌های فضایل شاهی منعکس شده است. در مورد مغولان مشروعیت سلطنت نیز بر چند پایه استوار است. این پایه‌ها شامل مفهوم نژاد تیموری که در شجره‌نامه‌های مغولی منعکس شده است و مغولان آن را به تیمور و در بعضی موارد از طریق چنگیزخان و تعدادی از شخصیت‌های مقدس حتی آن سوتر یعنی به حضرت آدم می‌رسانند. سلطنت مغولی بر مبنای هندوئیسم به هم مرتبط شده‌اند و این امر را می‌توان در وقایع‌نامه‌های مغولی چون اکبرنامه که شامل هندوئیسم است و بر اساس طالع بینی اکبر پرداخته شده است، را دید. داگلاس اشتروند به صورت واضح بیان می‌کند که ابوالفضل، نویسنده اکبرنامه، مفهوم سلطنت تیموری و اصول روشنائی صوفیانه را در راستای تبیین سلطنت اکبر، با هم ترکیب نمود. (اشتر و سند ۱۳۰) ما می‌بایست به این مفاهیم مشروعیت‌زا، مفهوم سلطنت سنتی ایرانی را که در فهرست فضایل شاهی قندهاری منعکس شده است را نیز اضافه نمائیم.

فهرست‌های فضایل شاهی به عنوان یک موضوع مهم در تمام بخشهای سیاسی وقایع‌نامه‌های دو سلسله صفوی و مغولی در حال پیشرفت بود. بخش سیاسی در مابقی قسمت‌های سال شمار وقایع‌نامه‌ها تا به آخر باقی ماند. ما اکنون قادریم نوعی از اطلاعاتی را که در آن بخش‌ها وجود دارد را در یک نور جدید ببینیم. به عنوان مثال اسکندر بیگ به این فکر افتاد که عالم آرایش را با فهرستی از وزرایی که عباس منصوب نمود به پایان برد، چرا که همانگونه که ما به خاطر داریم در ادبیات آئینه‌های شاهی بر اهمیت انتخاب وزرا تأکید شده است. توصیف دقیق اسکندر بیگ از بناهای احداثی شاه در اصفهان در وقایع‌نامه‌اش به این دلیل است، که پادشاه آرمانی می‌بایست شهرهای مهم و ساختمان‌های چشمگیر بسازد. قندهاری بر پیروزی‌های نظامی متعدد اکبر تأکید می‌کند چرا که پادشاهان آرمانی همانگونه که نظام الملک بیان می‌کند باید در نبردها شجاع و پیروز باشد. با مطالعه وقایع‌نامه‌ها در پرتو ادبیات آئینه‌های شاهی می‌توانیم به این نکته پی ببریم که در پس نام آب انبارها، زمان‌ها و مکان‌ها و به همین صورت مابقی اطلاعات واقعی بدست

آمده در بخش های سال شمار تاریخ اسکندر بیگ که ظاهراً به صورت دلبخواهی ارائه شده است، اهدافی نهفته است و ما با تفکر دقیق تر از آنچه قبلاً به آن فکر کرده ایم می توانیم ماهیت تاریخ نگاری جوامع فارسی زبان صفوی و مغولی را بیشتر آشکار نماییم.

